

رواق آبگون

مولانا در ابیات متعددی از « آسمان » سخن به میان آورده است. با تعمق در این ابیات و همچنین ابیات پیرامون آنها، در می یابیم که صحبت از وجود یک فضای وسیع و بی نهایت در درون انسان است که در صورت فضاگشایی پی درپی، این آسمان و فضای بی نهایت در او نمایان می شود. البته همه ما از نعمت وجود این فضای بی نهایت، بالقوه برخورداریم و خداوند این خاصیت را که خصوصیت اصلی خودش هم می باشد، در وجود ما به ودیعه گذاشته است .

در دفتر پنجم بیت ۱۰۶۷ داریم:

که درون سینه شَرَحَت داده ایم
شرح اندر سینه ات بنهاده ایم

در سوره الذاریات، آیه ۴۷ هم آمده است:

وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ

و آسمان را قدرتمندانه بنا کردیم و ما البته وسعت دهنده ایم.

در غزل ۱۹۴۸ دیوان شمس داریم:

بانگ آید هر زمانی زین رواق آبگون
آیتِ اِنَا بَنَيْنَاهَا وَ اِنَا مُوسِعُونَ

پس در این لحظه از آسمان درونمان این ندا به ما میرسد که تو از جنس این فضای بی نهایت هستی، یعنی از جنس منی، چرا توجهت را روی آفلین گذاشته ای؟ چرا به این آسمان که همه چیز را در خود جای داده است از جمله فرم و من ذهنی تو، توجه نمی کنی؟

حال چطور شده است که ما این بانگ و صدا را نمی شنویم؟

جواب را مولانا در بیت ۵۶۶ دفتر اول داده است:

پنبه اندر گوش حسّ دُون کنید
بند حسّ از چشم خود بیرون کنید

پنبه آن گوش سرّ، گوش سرّ است
تا نگردد این کر، آن باطن، کر است

بی حس و بی گوش و بی فکر شوید
تا خطابِ اِرْجعی را بشنوید

پس تا وقتی که در ذهن مشغول شنیدن صدای خواهش‌های من ذهنی هستیم، گوش باطنی ما که قادر به شنیدن ندای برخاسته از آسمان درون ماست، کر است.
حال چگونه می‌توانیم ندای درونمان را بشنویم؟ و یا به عبارت دیگر چه کسانی قادر به شنیدن این بانگ آسمانی هستند؟

باز هم در غزل، جواب آمده است:

کی شَنُود این بانگ را بی گوشِ ظاهر دم به دم
تایبونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ

تایبون چه کسانی هستند؟

همان توبه‌کنندگان هستند، کسانی که در این لحظه از همانیدگی‌ها روی برمی‌گردانند و با لا کردن آنها به الّاّ میرسند.

عابدون چه کسانی هستند؟

کسانی هستند که با ستایش حقیقی و خالی کردن مرکزشان از بت‌های دروغین، مورد عنایت و جذبه پروردگار واقع میشوند و در این لحظه از جنس خدا می‌شوند.

حامدون چه کسانی هستند؟

همان سپاسگزاران هستند که قدر گوهر درونی خود را می دانند و به کرّما و کوثر دست یافته اند و سرمایه‌ی عمر خود را در راه جمع کردن شَبّه و قراضه های این دنیا هدر نمی دهند، بلکه آنرا صرف رسیدن به گنج ارزشمند حضور نموده و از این طریق سپاسگزار حقیقی این نعمت اصیل می باشند.

و سایحون هم کسانی هستند که دهان را از خوردن غذاهای چرب و شیرین حیوانی بسته اند و جان را از شیر شیطان گرفته اند و با پرهیز از طعام و شراب زهرآلود یعنی همانیدگی و درد ناشی از آن، بر سر سفره‌ی آسمانی، مهمان خداوند می باشند.

در دفتر سوم بیت ۳۷۴۷ داریم:

این دهان بستی، دهانی باز شد
کو خورنده لقمه های راز شد

گر ز شیرِ دیو، تن را وا بُری
در فِطام او، بسی نعمت خوری

حال باید ببینیم کاربرد عملی بیت غزل که مولانا از زبان خدا میگوید که ما آسمان را بنا نهادیم و ماییم که آنرا وسعت میدهیم، در ما چیست؟
برای درک بهتر مطلب، از یک چراغ دیگری که مولانا در غزل ۳۰۱۳ برایمان روشن کرده است کمک می گیریم:

یار در آخر زمان کرد طرب سازی
باطن او جدّ جدّ، ظاهر او بازی

جمله عشاق را یار بدین علم کُشت
تا نکند هان و هان چهل تو طنّازی

از مهمترین نکاتی که در ابیات فوق باید بعنوان چراغ از آنها استفاده کنیم تا در ظلمت و جهل من ذهنی راه ما را برای رسیدن به منظور اصلی مان روشن کنند یکی اینست که جوهر وجودی ما یعنی باطن خداوند، همین آسمان و فضای بی نهایتی است که باید وسعت یابد تا جایی که عمل تبدیل هشیاری جسمی به هشیاری حضور صورت گیرد.

این طرح تکاملی خداست که جدّ جدّ است و منظور خدا از خلقت ما هم همین بوده و هست.

نکته دوم با توجه به آیه قرآن اینست که خدا می گوید «ما این آسمان و فضا را وسعت می دهیم». یعنی تلاشهای ما با جهل من ذهنی برای باز کردن این فضا کاملاً بیهوده و عبث است. تنها کار مفید و سازنده ما در این راه، نبستن این فضا و خاموش کردن ذهن و سپردن خود به جریان تکاملی زندگی است.

صبح نزدیک است خامش کم فروش

من همی کوشم پی تو، تو مکوش

مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۱۱

با تشکر

علی از دانمارک